



دو نمونه از نخستین اظهار نظرها دربارهٔ رمان فارسی

حسن میرعبادینی

در سال‌های بیداری سیاسی و اجتماعی ایرانیان، بر اثر تحولات چشمگیر در جامعه و فرهنگ، همچنین برخورد سنت با جلوه‌های تجدد اروپا، انواع ادبی جدیدی همچون رمان و نمایشنامه سر برآوردند و، در گذر زمان، رمان ایرانی پدید آمد که دو خاستگاه عمده دارد: یکی ادبیات کلاسیک فارسی و رمانس‌هایی همچون سمک عیار و داراب‌نامه و نقلی‌های شفاهی؛ دیگر رمان‌های ترجمه‌شده به زبان فارسی که نویسندگان ایرانی بیشتر از این راه، با قالب و فرم رمان آشنا شدند و کوشیدند فرآورده‌هایی نظیر آن را در زبان فارسی پدید آورند.

جنبش فرهنگی منتج به پیدایش رمان هم ریشه در تحولات تاریخی-اجتماعی دیرینه جامعه ایرانی دارد و هم از افزایش رابطه با فرنگستان ناشی شده است. این جنبش، گذشته از تحوّل خودپوی جامعه، حاصل عواملی بود از قبیل اعزام محصل به فرنگستان و شکل‌گیری نهضت ترجمه که از زمان عباس میرزا قاجار و به سعی مصلحانی همچون قائم‌مقام فراهانی شروع شد، با تلاش‌های میرزاتقی خان امیرکبیر و میرزا حسین خان سپهسالار تداوم یافت و، در اواخر دورهٔ ناصری، به بار نشست و نظم و سرعت بیشتری پیدا کرد. البته نمی‌توان نقش منورالفکران خارج از کشور را در گسترش افکار تجددطلبانه و آزادخواهانه نادیده گرفت، همچنان‌که نخستین رمان‌واره‌های جدید را هم عبدالرحیم

طالبوف و زین‌العابدین مراغه‌ای، از دگران‌دیشان هجرت کرده، نوشتند. در دورهٔ مشروطه، با نمونه‌های پیش‌ارمانی در قالب سفرنامهٔ تخیلی، خوابنامه، و نوشته‌های مکالمه‌ای مواجه می‌شویم. نویسندگان گزارش‌های ادبی این دوره، کم‌توجه به ویژگی‌های ژانر ادبی، همهٔ نثرهای تازهٔ روائی شده را زیر پوشش عنوان رمان بررسی می‌کردند. اینان، که بیش از خصایص ادبی به جنبهٔ تعلیمی و آموزشی اثر علاقه‌مند بودند، تفاوت چندانی بین زبان رمان و دیگر نوشته‌های منثور روائی همچون تاریخ و خاطرات قایل نمی‌شدند. مثلاً نویسندگان دو نوشته‌ای که در پی می‌آید، قصه‌های منثور و منظوم کهن را با رمان، که نوع ادبی جدیدی است و با شخصیت‌پردازی و زمینه‌سازی واقع‌گرایانه مشخص می‌شود، یکی گرفته‌اند.

ادبای کهن‌پژوه، که کمترین تغییر در قواعد شعر کلاسیک را بر نمی‌تافتند، نثر روائی را با رویی گشاده پذیرفتند. به نظر می‌رسد که، بر اثر نفوذ سنت شعر کلاسیک، نوآوری‌های شاعران از نسلی جدید به سهولت قبول عام نمی‌یافت حال آنکه میدان برای نویسندگان نثرهای روائی باز بود. از گذشته‌های دور، نظم در مرکز نظام ادبی کلاسیک زبان فارسی و نثر در حاشیهٔ آن قرار داشت. نظام نثر ضعیف‌تر و نظام شعر قوی‌تر و در نتیجه در برابر تغییرات مقاوم‌تر بود. مثلاً رشید یاسمی - که، در عین درک تجدید ادبی اروپا، در شعرسرای نوکلاسیک بود - توجهی خاص به رمان نشان داد: بر شمس و طغرای خسروی کرمانشاهی مقدمه نوشت، در مجلهٔ ایرانشهر (اسفند ۱۳۰۲) کتاب احمد طالبوف را نقد کرد و، در ستون «انتقادات ادبی» روزنامهٔ شفق سرخ (بهمن ۱۳۰۵)، ضمن نقدی بر رمان شهرناز اثر یحیی دولت‌آبادی، نکته‌هایی دربارهٔ رمان و رمان‌نویسی عنوان کرد که به روزگار او تازگی داشت.

اما برای مطالعهٔ نخستین نظرها دربارهٔ رمان ایرانی، باید به مطبوعات سال‌هایی دورتر از زمانهٔ نگارش نقدهای رشید یاسمی رجوع کرد. دو نوشته‌ای که در پی می‌آید از این قبیل است:

۱. «فن رومان‌نویسی» (روزنامهٔ حکمت، شمارهٔ ۸۳۴، ۱۳۲۰ ق/ ۱۹۰۳، ص ۱۴).

حکمت روزنامهٔ فارسی‌زبانی است عمدتاً به قلم میرزا محمد مهدی تبریزی «زعیم الدوله»

(۱۲۵۲-۱۳۳۳ق) که نوزده سال (۱۳۱۰ق/ ۱۸۹۲-۱۳۲۹ق/ ۱۹۱۱) در قاهره منتشر می‌شد.

در ایران فن رومان‌نویسی قبل از فرنگستان شیوع داشته که کلمات حقه و نصایح را بجهت دلچسبی، گاهی از زبان مرغان و چرندگان و دیگر حیوانات نظماً و نثراً دانایان ملت سروده‌اند. کتب منطق الطیر و کلیله و دمنه و مثنوی و غیره شاهد این مقال است. ولی مدتی است که این فن شیوا چون سایر علوم و فنون از وطن مقدس ما هجرت کرده و در فرنگستان شایع شده است. رومان‌نویسان نامدار چون اسکندر دوماس [الکساندر دوماس] و غیره در این فن باقصی درجهٔ کمال رسیده‌اند. مقصود ما از این مقدمه، کتابی است بنام السبب الیقین المانع فی اتحاد المسلمین تألیف ادیب هوشمند آقامحمدکاظم تاجر میلانی ایرانی مقیم اسکندریه... [وی] بسبب رومان‌نویسی هزل را بجد آمیخته برای اظهار مطالب حقهٔ مسالک مختلفه سالک شده است. ولی سبب اصلی از این تألیف اظهار حب وطن و حمایت از کیش تشیع بوده که بصرف النظر از اوایل کتاب اواخر آن جد محض و حقیقت‌گوئی صرف بود [ه است]. مشارالیه را از این اظهار غیرت و ابراز جبلت خود تبریک گفته رواج و انتشار کتابش را از صمیم الفواد خواهانیم.

۲. «فن ترجمه و نگارش - رمان و اهمیت آن» (گزارش کنفرانسی ادبی در انجمن دانش‌گستر ایرانیان لوزان که در روزنامهٔ جبل‌المیتین، سال بیست و دوم، ش ۶، ۱۲۹۳ ش، ص ۳-۹ چاپ شده است).

جلال‌الدین حسینی «مؤیدالاسلام» (۱۲۸۰ق - ۱۳۰۹ش) روزنامهٔ جبل‌المیتین را از جمادی‌الثانی ۱۳۱۱ به مدت سی و هفت سال در کلکته منتشر می‌کرد.

یکی از وسایل عالیّه که حکمای اروپا و صاحبان افکار جدیدهٔ دو قرون [قرن] اخیره برای تربیت و آگاهی و تهذیب اخلاق ملت اتخاذ کرده‌اند شیوهٔ رمان‌نویسی است. و رمان بزبان فرانسه داستان و قصهٔ خیالی معنی میدهد از آنجا که میل طبع بنوع قصه و حکایت زیاد است، بلکه اکثر مطلق افسانه را دوست دارند و مطالعهٔ هرگونه روایت بی‌سروته را فرصت شمارند فلاسفهٔ بزرگ و ادبای نامی و نویسندگان بارع این شور و شوق را مغتنم دانسته، بابداع و تألیف رمانهای ادبی - اخلاقی - اجتماعی - تاریخی - فکاهی و به جمع و ترکیب قصص عالم پرداخته، و برای تهذیب اخلاق و ارتقاء نفوس افسانه‌ها را با حقیقت آمیخته - که چون طالبان حکایت و عاشقان روایت آن قصه‌های شیرین و داستان نمکین را بخوانند در ضمن از گفتار دلپسند عقلا و نصایح سودمند حکما بهره‌مند شده، نیک را از بد بدانند و زشت را از زیبا تمیز دهند، و بدقایتی امور و حقایق تاریخ عالم و رموز و تجارب امم پی برند، از فهم هر قضیه

عبرت گیرند و از مطالعهٔ هر واقعه پند پذیرند.

مسلک حکمای شرق در داستان‌سرایی

فَنَ قِصَهُ گویی و داستان‌سرایی سابقاً در شرق رواجی داشته، و بیان مطلب در پردهٔ حکایت و کسوت افسانه از اختراعات ممالک شرقیه است.

چون اقطار شرقی دوچار سلطنتهای مستبده بوده و کسی آشکارا جرئت نمی‌نموده که سخن حقّی بزند و ستمکاران را نصیحت نماید ناچار بخیال چامه و سائر افتاده، داستان جعل کرده و حقیقت را در ضمن آن قرار داده تا مواعظ سودمند را از این راه گوشزد جباران نمایند، مگر متنبه شده و بهوش آیند. دست از بدکرداری بردارند و پا در راه خوش‌رفتاری بگذارند.

و بعلاوهٔ نگارش مطلب در ضمن مثل و حکایت موجب رغبت و جلب توجه و حُسن تأثیر اسباب مشغولیت خاطر برنا و پیر و مایهٔ پخته شدن خامان و تکمیل درایت و عقل ناتمامان گردد.

ولی هریک از ملل قدیمهٔ شرق چون فرس - هنود و آل اسرائیل در تلفیق حکایت مسلکی مخصوصی داشته و در سبک و روش خود آثار نافع پیداگار گذاشته‌اند.

مثلاً بنی اسرائیل قصص را از زبان گیاهها و درختان ترتیب داده‌اند، چنان‌که از مطالعهٔ کتب عهد عتیق بخوبی مستفاد میشود و هم در تاریخ این ملت مسطور است که سلیمان سه‌هزار مثال از لسان نباتات و اشجار تالیف و بحکم لطیفه و فواید اخلاقیه مزین فرمود.

حکمای هند قصه‌های خود را از زبان حیوانات و طیور ترتیب میدادند که کتاب کلبه و دمنه بر آن شهادت میدهد.

مسلک آبا و نیاکان ما هم در داستان‌نویسی این بوده است که از قول انسان تألیف نمایند تا شبیه بحکایات باشد. و حکم و نصایحی را که در ضمن آن ودیعه می‌گذارند بیشتر تأثیر کند. اردشیر زرکوب اسفرنکائی می‌نویسد (پارسیان کتب و مؤلفات تاریخیهٔ خود را کارنامه مینامند چون کارنامهٔ فیروز یعنی تا سلطنت فیروز، و کارنامهٔ انوشیروان و امثالها و قصه و روایت را داستان می‌گفته مانند داستان سهراب و رستم و دیوسپید که تمام حکایات رمزیه و روایات خیالیه بوده).

یونانیان هم در داستانسرای مسلک ایران [ایرانیان] را داشتند، زیرا که چون اسکندر پسر ایران غلبه یافت کنوز معارف ما را بیونان حمل کرد و در آن خطهٔ آن دُرر نفیسه را ترجمه نموده موزهٔ معرفت خود را آراستند.

سبک دانشمندان غرب در رمان‌نویسی

در قرون اخیر که نوبت توسعهٔ معارف اروپائیان رسید و آفتاب علم و تمدن از مغرب طلوع

کرد، حکما و فلاسفهٔ این قطعه — خاصه دانشمندان فرانسه که در رقت احساس و ذوق و نزاکت از سایر ملل فرنگ ممتازند — در پیروی و تکمیل این شیوه اهتمام نمودند.

میتوان گفت: حال رمان و داستان در عصر حاضر حال وجود است، و در اعصار سالفه نزدیک بعدم؛ و بحدی ترقی درین فن شریف حاصل شده که امروز یکی از بهترین عوامل فعالهٔ تربیت و تهذیب اخلاق و تکمیل نفوس محسوب میشود، و صاحبان خیرت و بصیرت میدانند که ملل متمدنه بقوت قلم چه گامهای سریع در راه تقدم برمیدارند، و چگونه عالم علم و ادب را با مشعلهای فروزان منور میسازند.

اقتباس ادبای شرق از رمان نویسان غرب

نویسندگان شرق هم امروز سبک و رویهٔ فضیلتی فرنگ را در رمان نویسی پسندیده و پیروی نموده‌اند. در قطر مصر و بلاد سوریه و استانبول روزی نمیگذرد که تالیف تازهٔ بشیوهٔ جدید از قلم ادبای متقن تراوش نکنند و زینت افزای عالم مطبوعات نگردد.

و از دانستنیها آنکه: کمتر کتاب مهم علمی، ادبی، اخلاقی و اجتماعی در فرانسه، انگلیسی، آلمانی و غیره یافت میشود که بعربی و ترکی ترجمه نکرده باشند.

فاضل معاصر و مورخ شهیر، جرجی افندی زیدان صاحب مجلهٔ الهلال، سالهاست دست بکار مهمی زده، و بنگارش تاریخ عرب و احوال دول اسلامیة در ضمن سلسلهٔ از رمانهای شیرین شروع کرده و این مشروع مهم را تاکنون بجدت تمام تعقیب نموده — کتاب انقلاب عثمانی را که من بنده پنج سال پیش در بیروت از عربی بیارسی ترجمه کرده و با اجازهٔ مؤلف محترم بطبع رسانیده‌ام یکی از مجلدات اخیر و تقریباً خاتمه و متمم آنست.

تالیف داستان و ترجمهٔ رمان در ایران

مع التأسف ادبیات ملی ما قرنهایست در حالت وقوف مانده گاهی هم که ادیب و سخن سنجی درین دورهٔ فترت بهم رسیده، تمام توجهش بشعر و شاعری بوده، و کمتر از نظم به نثر پرداخته شیوهٔ بدیع رمان نویسی — آنطوریکه باید — در ایران تعقیب نشده، و کسی دست به پر کردن این جای خالی نزده. تالیفات نافعهٔ پارسی و داستانهای ملی نادر و در حکم معدوم است، و اگر قصه و حکایتی یافت شود چون اسکندرنامه، حسین کرد و امیر ارسلان بکلی از تصرفات جدید و فوائد علمیة و نکات اخلاقیة کنونیة عاریست.

من در چند سال قبل که رولوسیون پرتگال پیش آمد در استانبول بودم، و تفنن خاطر افسرده را بتالیف داستانی بسبک رمانهای فرنگی با سم شورش پرتگال پرداخته و انقلابات اخیر آن مملکت را در ضمن قصهٔ عاشقانه نگارش داده مقدمهٔ علمی مفیدی در ژوگرافی، تاریخ، اوضاع ماضی و حال آن کشور و شرح عادات و اخلاق و اکتشافات بحریهٔ پرتگالیها که سابقاً

در دریانوردی اهمّیت بزرگ داشته و بحدود ایران هم آمده، بعضی از جزایر و سواحل خلیج فارس را تا زمان شاه‌عبّاس صفوی متصرّف بودند. بر آن افزوده و بگراور سلاطین نامی و رجال تاریخی و رئیس جمهوری و پریرویان پرتگالی مصوّر ساختم. و با منتهای ظرافت بطبع رسانیده به پیشگاه همایون اعلیحضرت قویشوکت پادشاه محبوب فرشته‌خصال ایدۀ الله تعالی بنصره العزیز و محضر ارباب ذوق و ادب تقدیم داشتم. ذات اقدس ملوکانه بمطالعهٔ آن اثر ناقابل تفریح وقت نموده و تحسین فرموده بودند. طرفداران معارف هم از دور و نزدیک به تمجید پرداخته و تقریظ نوشتند، و در ترویج و تشویق چیزی فروگذار نکردند، از جمله مالک ملکات فاضله آقای سردار معزّز امیر خراسان سیصد جلد برای انتشار در حوزهٔ محلّیۀ خود خواستند. تشویق و مساعدت یاران سبب شد که کتاب معاشقۀ ناپلیون را بطبع رسانیده، آن دفتر مرغوب را به ۴۵ گراور دیدنی که بمصارف زیاد از روی پردهای آنتیک و تابلوهای تاریخی موزۀ دولتی لوور و رؤسای فرانسه اقتباس گشته آراستم.

باری، در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه پارهٔ از آثار الکساندر دوما و غیره بیارسی ترجمه شد، و طبع جوانان برمان‌خوانی رغبت نمود. عیاران طرّار که همیشه گوش‌بزننگ و مهیای دستبردند، وسیلهٔ دخلی پیدا کرده، و هر نسخه که یافتند بترجمه و طبع رسانیده بازار فروش فرستادند. مخادیم بیسواد هم برای کسب شهرت و اعتبار به نقل رمانهای مهمل پرداختند.

این‌گونه کتب علاوه بر آنکه در تهذیب نفوس و تنویر افکار خوانندگان اثر مهمی نکرده سوء تأثیر هم نمود و مضرت اخلاقی هم بخشید. زیرا که بیشتر مترجمین محترم چون نقطه نظرشان چیز دیگر بود، در انتخاب کتاب خود را بزحمت و تجسس نمایند و آنچه بدستشان میاید ترجمه میکنند.

سال گذشته برای یکی از هموطنان کتابی از تهران فرستاده بودند. مترجم در مقدمه عذر خواسته که این نسخه را من از روی یک ترجمۀ عربی نقل کرده‌ام، و چون اوراق اول کتاب ساقط شده بود، ندانستم اسم کتاب چیست، مؤلف اصلی و مترجم عربی که بوده و چه نام داشته است!*

* اشارهٔ قویم‌الدوله به مقدمۀ شیخ ابراهیم زنجانی بر رمان تألیفی خود، شهریار هوشمند (۱۳۳۱ ق/ ۱۲۹۱ ش)، است. به گفتۀ زنجانی، او این قصه را، «که از اروپایی به عربی... ترجمه شده بود، برای انتفاع هموطنان... ترجمه کرده و بعضی تصرّفات و زواید بر اصل کتاب... را به ملاحظهٔ تکثیر فایده و مناسبت وقت» بر آن افزوده است. زنجانی ترفند داستانی زیبایی می‌زند و ادعا می‌کند که «چون اسم منصفِ اصل و مترجم به عربی، به واسطهٔ سقوط ورق اول کتاب، معلوم بنده نبود»، از ذکر نام آنها معذورم. ترجمه وانمود کردن متن تألیفی، از شگردهای مألوف در عرصهٔ رمان غربی است و مشهورترین نمونهٔ آن دُن کیشوت است که سروانتس آن

بدبختی دیگر آنکه اغلب این مترجمین فارسی را درست نمیدانند، و بواسطهٔ بیخبری از اصول انشا و قواعد لسان ملی خود طوری ناقص و عامیانه ترجمه میکنند که در بعضی جمله‌ها خوانندهٔ بیچاره بکلی گم میشود و از فهم مقصود عاجز میماند. اینگونه مطبوعات گذشته از آنکه نتوانسته‌اند خدمتی بادبیات ملی بکنند، اصول زبان پارسی را یکباره خراب و یاروه کرده، چه - فورمول‌های غلطی که در ترجمهٔ ناقص تحت‌اللفظی حاصل میشود در خاطر خوانندگان نقش می‌بندد، و رفته‌رفته در محاورات و نوشتجات خود پیروی میکنند.

فَنَ ترجمه

ترجمه بخودی خود فَنَ مخصوصی است که در مدارس عالیّهٔ ممالک غریبه، با مقدمات علمیّه و عملیّه که برای آن مقرر است، تدریس مینمایند. قواعد و اصولی دارد، و این‌طور که ما تصور میکنیم آسان و سرسری نیست، و کسی تنها بدانستن زبان خارجه نمیتواند از عهدهٔ این کار برآید.

ترجمه بر دو قسم است: ۱. ترجمه تحت‌اللفظی؛ ۲. ترجمه ادبی. و برای هر یک از این دو قسم قواعد و اصولی مقرر است.

ترجمه تحت‌اللفظ

بیشتر رمانهاییکه تاکنون بیارسی نقل شده ترجمه تحت‌اللفظی بوده. و چون جمله‌بندی هر زبان کیفیت و اصول مخصوصی دارد که اگر در ترجمه عیناً پیروی شود عبارت بکلی بیرویه و لغو خواهد شد، بر مترجم است که جمله‌ها را موافق دستور زبان خود ترتیب بدهد، و بعلاوه قدری دقت نماید که بعضی کلمات مکرر پشت سر هم نیفتند...

[نویسندهٔ مقاله، بخشی از ترجمهٔ خود از رمان پروویان ناکام اثر پیر لوتی را به عنوان نمونه‌ای از ترجمه تحت‌اللفظی نقل می‌کند].

ترجمه ادبی

قسم دیگر ترجمه ادبی است که مترجم مقصود مؤلف اخذ کرده و بسبک و سلیقهٔ خود نگارش دهد.

→ را ترجمهٔ متنی عربی از سیدحامد بنگالی می‌خواند. زنجانی با رمان دُن کیشوت آشنا بود و بخشی از آن را به فارسی ترجمه کرد. وی، با الهام از سروانتس، در شهریار هوشمند، جعل وقایع رمان را از مقدمهٔ آن شروع می‌کند و، به تعبیری، کار رمان‌نویس را ابداع ماجرای تخیلی براساس واقعیت‌های موجود می‌داند (میرعابدینی، ص ۲۰۴). قویم‌الدوله که متوجه ترفند روائی ظریف شیخ ابراهیم زنجانی نشده، آن را نشانهٔ ضعف کار وی پنداشته است.

بدیهی است زحمت اینگونه ترجمه بدرجات از ترجمه تحت‌اللفظی بیشتر است، و استادی و مهارت می‌خواهد و بعلاوه، مترجم باید در زبان خود منشی چیزنویس باشد. جز چند رسالهٔ کوچک نگارش فقید النظم و النثر میرزا محمدحسین خان ذکاءالملک گمان نمی‌رود دیگر کسی در ایران چیزی باین مسلک ترجمه کرده باشد... [نویسندهٔ مقاله با عذر اینکه دور از وطن است و به آثار فروغی دسترسی ندارد، صفحه‌ای از ترجمهٔ خود از اهریمن اثر تولستوی را، به عنوان نمونه‌ای از ترجمهٔ ادبی، نقل می‌کند].

درخواست تنقید

این بود اجمالی از آنچه می‌خواستم در موضوع رمان و ترجمه بعرض برسانم. متمنی است اگر آقایان محترم ملاحظاتی در این دو قطعه و سبک نگارش بنده داشته باشند اشعار فرمایند. چه تکمیل هیچ نقص جز از راه تنقید صحیح صورت نپذیرد مگر دیگران هم بشوق بیایند و در احوال حاضر که درهای امیدواری از هر طرف بروی ایران و ایرانی بسته دیده میشود، ارباب قلم با اینکه نادرند - دستی سوی خامه و دفتر درازکنند، و بوسیلهٔ تألیفات مفیده در تهذیب نفوس و تصحیح اخلاق، که فساد آن بزرگترین سبب بدبختیهای امروزه است، بکوشند که مقصود اصلی این است و راه سعادت همین*.

لوزان، سوئیس، ۱۶ مه ۱۹۱۴

نام نویسنده در پای مقاله به چشم نمی‌خورد. اما از آنجا که وی خود را نویسندهٔ رمان شورش پرتگال (استانبول ۱۳۳۰ق) و مترجم کتاب انقلاب عثمانی می‌شناساند، کسی جز علی اکبر قویم‌الدوله «قویم» فرزند مؤتمن‌السلطنه نمی‌تواند باشد. قویم‌الدوله عضو انجمن ادبی ایران بود که در دههٔ ۱۲۹۰ شمسی به ریاست حسین سمیعی «ادیب‌السلطنه» تشکیل شد. بعدها وقتی محمدهاشم میرزا افسر رئیس انجمن شد، قویم‌الدوله به آن پیوست. از آثار اوست: اخلاق یا حکمت عملی (تهران ۱۳۳۶ق)، داریوشنامه یا مسابقهٔ الواح تخت جمشید (تهران ۱۳۱۳ش)، دستور زبان (تهران ۱۳۱۶ش)، امیرمسعود سعد (تهران ۱۳۳۰ش)، و ترجمهٔ سه اثر از زبان فرانسه: انقلاب عثمانی (استانبول ۱۳۲۹ق) اثر جرجی زیدان؛ معاشقهٔ ناپلئون (استانبول ۱۳۳۱ق) اثر ویال دو بویر؛ پروویان ناکام (استانبول ۱۹۱۴) اثر پیر لوتی (← مشار، ص ۵۳۴ و ۵۳۵). مقالات قویم‌الدوله دربارهٔ تاریخ و ادبیات و رجال اسلام، و ترجمه‌های

* رسم‌الخط (وصل و فصل کلمات) مطابق با متن اساس ضبط شده است.

وی از ادبیات فرانسه، در طی سال‌های ۱۳۰۵-۱۳۴۵ در مجلاتی همچون مهر، آینده،
اخگر، و ارمغان به چاپ رسیده است.

منابع

- روزنامهٔ جبل‌المتین، سال بیست و دوم، ۲۰ رجب ۱۳۳۲/۱۵ جون ۱۹۱۴.
روزنامهٔ حکمت، شمارهٔ ۸۳۴، سال دهم (۱۳۲۰ق)؛
مشار، خانابابا، مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ج ۴، تهران ۱۳۴۲.
میرعابدینی، حسن، تاریخ ادبیات داستانی ایران، سخن، تهران ۱۳۹۲.

□

